

بررسی گزاره‌های فقهی متأثر از اخلاق در باب بیع

زیبا رودی^۱

عادلہ سادات^۲

چکیده

یکی از مباحثی که در بحث فقه معاملات، بسیار حائز اهمیت است، مباحث اخلاقی است که عدم توجه به آن، سبب جریان بسیاری از فسادهای اخلاقی از جمله ظلم، ربا، أخذی، تبانی در معامله، کلاه‌برداری و ... در جامعه شده و افراد جامعه را به سمت تباهی کشانده است. این تحقیق با روش تحلیلی - توصیفی به ذکر ابعاد اخلاقی باب بیع در فقه معاملات پرداخته است. به عنوان مثال در مبحث بیع، صداقت در معامله، عدم کتمان عیب مبیع یا کالا، پایبندی به عهد و شروط در معاملات و ... از شاخصه‌های اخلاقی فقه معاملات است. شرایط اقتصادی نامتعادل و خودخواهی‌ها و پیروی از هوای نفس در جامعه سبب گردیده که بسیاری از معامله‌گران، نسبت به نیاز جامعه به رعایت نکات اخلاقی در معاملات، که می‌تواند نجات‌گر انسان‌ها در دنیا و آخرت باشد، بی‌توجه باشند و بر همین اساس، منفعت‌طلبی خویش را ناظر بر اعمال خود دانسته‌اند. نتیجه چنین عملکردی بازماندن بشر از کمال انسانیت و غرق شدن وی در ورطه حیوانیت است. با توجه به بطن فقه معاملات، به خوبی می‌توان، ابعاد اخلاقی سودمند و الهی را در آن مشاهده کرد که حقیقتاً رعایت این شاخصه‌های اخلاقی، هم جامعه را به سمت مدینه فاضله هدایت می‌کند و هم به دنبال آن، فرد را به کمال و سعادت دنیوی و اخروی نزدیک می‌سازد.

واژگان کلیدی: فقه، اخلاق، معامله، عقد، بیع

^۱ - استاد جامعه المصطفی العالمیه خراسان z.roodi@chmail.ir

^۲ - دانش پژوه دکتری فقه و معارف اسلامی با گرایش کلام جامعه المصطفی العالمیه خراسان

مقدمه

از آنجایی که بسیاری از داد و ستدهایی که در جامعه صورت می‌گیرد به گونه‌ای است که خودخواهی، منفعت‌طلبی، پیروی از هواهای نفسانی و ... را با خود همراه ساخته و جامعه را به سمت فقر، بحران اقتصادی، انواع فساد و تباهی کشانده است که از بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی نسبت به آن ناشی می‌شود، لذا ضرورت دارد که به ابعاد اخلاقی موجود در معاملاتی چون بیع، پرداخته شود چرا که توجه به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، از مهم‌ترین مسائلی است که در ابواب مختلف این داد و ستدها جاری و ساری است. به این بیان که فقه جعفری در معاملاتی چون بیع و حتی سایر معاملات، توجه به عدالت، صداقت، امانت و ... را لازم و ضروری می‌داند. زیرا، اقتصاد و اخلاق در معنا بخشیدن به زندگی مادی و معنوی بشر و نیل او به مدارج عالیه کمال روحی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و می‌توان گفت که در این جهت مکمل یکدیگرند و سبب نیل انسان به سعادت دنیوی و اخروی می‌گردد. در این نوشتار برآنیم، اهمیت و ارزش جایگاه اخلاق را در فقه معاملاتی چون بیع مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

مفهوم‌شناسی

فقه:

در لغت به معنای علم به چیزی و فهم آن (اسراء/۴۴) و در عرف، به علم شریعت و مخصوصاً علم به فروع دین گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۲۶، ج ۳، ۳۰۶۵) و اما در اصطلاح، شهید اول در تعریف فقه می‌فرماید: «هو العلم



بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه» مشهور فقها همین تعریف را برگزیده‌اند. (جمعی از محققان، ۱۳۹۷، ۳۰)

اخلاق:

واژه «اخلاق» جمع «خُلُق» و «خُلُق» در لغت، به معنای طبیعت، (فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ۵۲۱) سنجیه و طبع است. علامه مجلسی در تعریف اخلاق می‌فرماید: اخلاق ملکه‌ای نفسانی است که فعل به آسانی از آن صادر می‌شود. برخی از این ملکات، فطری و ذاتی‌اند و پاره‌ای از آن‌ها با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن‌ها به دست می‌آیند. (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۷، ۳۷۲)

معامله:

معامله از لحاظ لغوی مصدری است که دیگری را به کاری مکلف می‌کند. (فراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۲، ۱۲۸۵) و به معنای احکام شرعی کسب و خرید و فروش (بندر ریگی، بی‌تا، ج ۲، ۱۱۸۷) نیز به کار می‌رود. اما معامله از نظر اصطلاحی به دو معنای اخص و اعم تقسیم می‌شود:

الف) معامله به معنای اخص: باید گفت که معامله به معنای اخص عبارت است از عقود و ایقاعات؛ یعنی هر امر اعتباری که وجودش در خارج، بر قصد و رضایت و انشاء متوقف باشد، چه این انشاء، انشای دو جانبه یعنی «عقد» باشد و چه یک جانبه یعنی «ایقاع» باشد. (جمعی از محققان، ۱۳۹۷، ۷۴۵)

ب) معامله به معنای اعم؛ معامله به معنای اعم، عبارت از هر آن چیزی که در آن قصد قربت نیاز ندارد که شامل معامله به معنای اخص هم می‌شود. (همان، ۷۴۶)

عقد:

عقد در لغت؛ مفرد عقود بوده و به معنای بستن، گره زدن، محکم کردن و عهد محکم، موثق و مشدد به کار می‌رود. در اصطلاح برخی از فقها عقد را، معاملات بالمعنی الأخص می‌دانند و منظورشان امور اعتباری انشایی است که قوام آن به طرفین معامله می‌باشد. (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹، ۲)

بیع:

بیع در کتاب لغت به این صورت آمده؛ که «بِعتٌ» به معنای «اشتریت» می‌باشد. (الفراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ۲۰۸) «الْبِيع» به همان معنای خرید و فروش، داد و ستد به کار می‌رود. (لویس معلوف، ۱۳۴۲، ج ۲، ۱۲۰) البته به معنای فروختن نیز به کار می‌رود. (حسینی، ۱۳۸۵، ۹۸)

شیخ طوسی در «مبسوط» و ابن ادریس در «سرائر» و علامه حلی در «تذکره»، «قواعد» و «تحریر» بیع را به همین صورت تعریف نموده‌اند: «بیع، انتقال عین از فردی به فرد دیگر، مقابل عوض معین می‌باشد که با تراضی حاصل می‌گردد». همچنین، شیخ انصاری در تعریف بیع می‌فرمایند: «بیع همان انشای تملیک عین در مقابل عوض معلوم می‌باشد». (همان، ۱۵ و ۲۰)



تأثیر فقه و اخلاق بر یکدیگر

فقه، از شریف‌ترین و ضروری‌ترین علوم شرعی محسوب می‌شود که با اخلاق پیوندی ناگسستنی دارد؛ به این خاطر که رسیدن به آرمان‌های اخلاق، در گرو عملی کردن احکام شرعی و فقهی است. مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید: فقه، علمی بسیار شریف و الهی است که در واقع برگرفته از وحی و نبوت می‌باشد و بدست آوردن خصلت‌ها و خوبی‌های نیک به کمک اعمال و رفتارهای مشروع امکان‌پذیر است. (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۷۱)

در واقع، در اثر انجام احکام فقهی است که فضیلت‌های اخلاقی تدریجاً کسب و از رذیلت‌ها دوری جسته می‌شود. چرا که رفتارها، سازنده ملکات هستند. از طرفی دیگر، اخلاق می‌تواند مبادی حکم فقهی را بسازد، به این بیان که داوری اخلاق می‌تواند در مبادی حکم فقهی قرار گرفته و براساس قاعده «کَلِمَا حُكِمَ بِهِ الْعَقْلُ، حُكِمَ بِهِ الشَّرْعُ» حکم قطعی اخلاقی را صادر نموده و تعیین حسن و قبح یک رفتار در اخلاق، از مبادی تبیین حکم شرعی آن در فقه باشد. (همان، ۷۸)

بیع یکی از عقود در معامله

منظور از «عقود»، قراردادهایی می‌باشد که تحقق آن‌ها با ایجاب و قبول امکان‌پذیر است. (نوری، ۱۳۷۹، ۸۰) دین اسلام آموزه‌هایی را در زمینه اقتصاد وارد می‌کند. که شامل الگوهای رفتاری مطلوب و نهادهای حقوقی و اخلاقی لازم برای تنظیم روابط مردم با یکدیگر،

مردم با طبیعت، مردم با دولت و مکانیسم حرکت از وضع موجود به سمت وضعیت مطلوب و آرمانی است. به طوری که مطالعه نصوص اسلامی در زمینه تخصیص درآمد و مصرف و یا تولید مرکز کسب درآمد، الگوی رفتاری مطلوب برای مصرف کننده و یا تولید کننده بدست می‌آید. مثلاً از تحریم ربا و تشویق به مشارکت به قرض الحسنه، می‌توان رابطه مطلوبی بین صاحبان سرمایه نقدی و سرمایه‌گذاران را بخوبی دریافت. (حسینی، ۱۳۸۰، ۲۲) با توجه به این آموزه‌ها و تعالیم، به خوبی می‌توان نکات اخلاق را در گزاره‌های فقهی مشاهده کرد.

تعهد در بیع

وفای به عهد، زمانی برای انسان حاصل می‌شود که از عادات حیوانی پاک شود. زیرا، اگر انسان از خوی‌های حیوانی پاک شد خودش را می‌شناسد و لذا، هم نسبت به خود و هم نسبت به دیگران احساس مسئولیت می‌کند و خود را مسئول و متعهد می‌داند. (دستغیب، ۱۳۸۷، ۳۸) قرآن کریم، مسلمانان را به وفای به عهد، در مطلق عقد، امر کرده است. «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مائده، ۱)

یکی از موارد بیعی که متضمن وفای به عهد است، عبارت است از: بیع سلم؛ که در این بیع، بایع، کالایی را که به ذمه گرفته و نوع و اوصاف آن معلوم است در مقابل ثمن معلومی که در مجلس عقد از مشتری قبض می‌کند، به مشتری می‌فروشد. منتها، خود جنس کالا را در مدت زمان معینی که با یکدیگر توافق کرده‌اند به مشتری تحویل می‌دهد. (شهید ثانی، ۱۴۳۴، ج ۲، ۹۱) بایع در اینجا متعهد می‌شود که



مبیع را در مدت زمان معلومی که با مشتری توافق کرده، به او تحویل دهد و کالا را بر اساس همان تعاریفی که کرده است باید به مشتری تحویل دهد. اگر بخواهیم از اهمیت تعهد و وفای به عهد در این نوع از بیع صحبت کنیم همین بس که در صورت تعذر وفای به عهد، بیع باطل خواهد بود. چه این تعذر از سوی یکی از متعاقدين باشد و چه از سوی هر دوی آنها باشد. (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۵، ۲۶۵).

صداقت در بیع

اسلام دینی است که صداقت را از ارکان اصلی پایه‌های خویش می‌داند و در واقع فطرت دین اسلام، صداقت و راستگویی در اعمال و گفتار است. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳، ۸۱). لذا صداقت را در همه عرصه‌های زندگی بشر، لازم و ضروری می‌داند، حتی در امر تجارت و اقتصاد. اهمیت صداقت را در این روایت به خوبی می‌توان مشاهده کرد: «اولین کسی وارد بهشت می‌شود که، تاجر و کاسب راستگو باشد». (صنعتکار، ۱۳۹۰، ۱۰۳)

خيار رؤیت

این خيار هم برای جبران ضرری وضع شده است که گاهاً متوجه مشتری می‌گردد. البته این خيار گاهی شامل بايع و گاهی شامل هر دو می‌گردد. (شیخ انصاری، ۱۳۸۸، ج ۹، ۳۸۴). اما آنچه در اینجا مورد بحث ما است، خياری است که اختصاص به مشتری دارد. چرا که بايع معامله را بر اساس بیان نوع کالا و اوصاف آن، قرار داده است و مشتری با اعتماد بر توصیفات بايع، ثمن را پرداخت می‌کند. لذا طبق

فرمایشات محقق کرکی در جامع المقاصد، بر بایع واجب است هر وصفی که ثبوت و انتفای آن، سبب گرایش مشتریان و تفاوت در قیمت کالا به نحو متفاوتی می‌گردد که غیر قابل تسامح است، بیان کند. (همان، ۳۸۷)

مشتری با اعتماد بر اینکه بایع اوصافی را که برطرف کننده جهل او از اوصاف است، با او معامله می‌کند. (النجفی الجواهری، ۱۳۶۲، ج ۲۳، ۹۲)

اسلام به خاطر ارزش زیادی که برای این فضیلت اخلاقی (صداقت) قائل است، خیار را برای چنین زمانی که بایع یا از روی عمد و یا از روی جهلی که نسبت به قیمت مبیع دارد، وضع نموده تا مبادا حقی از دیگری ضایع گردد و ضرری شامل حالش گردد.

حضرت علی علیه السلام در باب صداقت می‌فرمایند: صدق و راستی امانت است و کذب و دروغ خیانت در امانت. در واقع، حضرت علی علیه السلام از این جهت که منجز نشدن وعده، مخالفت با واقع و اعتقاد است، صداقت را امانت و کذب و دروغ را خیانت در امانت می‌دانند. (غضنفری، ۱۳۹۲، ج ۱، ۴۱۵).

عدم کتمان عیب مبیع

با دقت و نگاهی به جامعه، شاهد بسیاری از معاملات و مبادلاتی هستیم که پنهان کاری در آن موج می‌زند. لذا متأسفانه بسیاری از حقایق، یا از دید مشتری پنهان می‌ماند و یا از دید فروشنده. به همین خاطر، شریعت مقدس اسلام «خیار فسخ» را با ضابطه‌ی خاص خودش جعل کرده است تا جبران کننده نارسایی بازار در کشف اطلاعات یا



پنهان کاری یکی از طرفین مبادله باشد. (رجایی، کاظمی، ۱۳۹۰، ۱۴۴-
(۱۱۵)

یکی از راه‌های جبران زیان مذکور، خیار عیب است؛ خیار، فرصتی است برای جبران ضرری که توسط یکی از طرفین معامله بر دیگری عارض می‌شود و اطلاق عقد اقتضا می‌کند که مبیع از هر گونه عیب، سالم و سلامت باشد. لذا این امکان وجود دارد که بائع، با کتمان عیب مبیع، اقدام به معامله با مشتری نماید. در صورتی که مشتری به دلیل اعتماد به اصالة سلامت، بهای کالا را به بائع می‌پردازد و اگر می‌دانست که کالا معیوب بوده و سالم نیست هرگز اقدام به ایجاد معامله با بائع نمی‌کرد و یا اینکه کالا را با قیمتی پایین‌تر از بائع خریداری می‌نمود. (شیخ انصاری، ۱۳۸۸، ج ۹، ۴۱۹)

پرهیز از فریبکاری در بیع

فریب و حيله از جمله اخلاق و رفتارهای ناپسند اجتماعی است که بدون شک مورد نکوهش می‌باشد. زیرا، اثر بدی را در جامعه می‌گذارد. یعنی چنین عملی سبب کدورت بین افراد شده و سلب اعتماد خواهد شد. لذا در آیات قرآنی و روایات اسلامی علاوه بر اینکه به صداقت و وفاداری به پیمان و وعده بسیار تأکید شده، در مقابل از هر گونه نادرستی و نفاق نیز نهی کرده است، مخصوصاً از مکر و حيله و خدعه که به معنای فریب‌کاری می‌باشد شدیداً نکوهش شده است. (امیری‌پور، ۱۳۹۶، ۳۲۴) پس آیا کسانی که (بر ضد قرآن و پیامبر) نیرنگ‌های زشت به کار گرفتند، ایمن هستند از اینکه خدا آنان را در زمین فرو برد یا از جایی که پی نبرند، عذاب به سویشان می‌آید. (نحل، ۴۵)



رسول اکرم ﷺ در حدیثی بیان می‌دارند: کسی که با مسلمانی تقلب کند از ما نمی‌باشد، یا باعث ضرر او شود یا حيله‌گری کند. (امیری‌پور، ۱۳۹۶، ۳۲۵)

در بحث بیع، زمینه فریب و خدعه بسیار وجود دارد که از جمله راهکارهایی که در فقه جعفری، به منظور جلوگیری از چنین عمل زشت اخلاقی قرار داده، خیار است که در انواع و اقسام معاملاتی چون بیع، این نوع خیار تفاوت می‌کند، که عبارت است از:

الف) خیار غبن:

غبن در لغت یعنی کسی را فریفتن و گول زدن. (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۸۲، ۹۸) و غبن هم در صورتی حاصل می‌شود که مشتری به قیمت جهل داشته باشد و بایع به جای آنکه قیمت اصلی مبیع را به مشتری اعلام نماید، مبیع را به قیمتی بالاتر و افزون‌تر از قیمت اصلی می‌فروشد. (شهید اول، ۱۳۸۸، ۲۲۶)

خیاری که در اینجا مورد بحث است به این منظور است که اگر مشتری در مدت خیار متوجه شد که مورد غبن قرار گرفته است و بایع، مبیع را به قیمتی بالاتر از قیمت اصلی غیر قابل تسامح (همان) به او فروخته است، می‌تواند مبیع مورد نظر را، البته با توجه به شرایط خاص خودش به بایع برگرداند چرا که مشتری، به گمان صداقت و راستی بایع، با او معامله کرده است. (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۸۲، ۹۹)

غبن، صورت دیگری هم می‌تواند داشته باشد و آن در جایی است که بایع، عین اجاره داده شده را به مشتری بفروشد در حالی که مشتری از اجاره دادن عین، بی‌خبر باشد، در این صورت مشتری اختیار دارد و خیارش از نوع خیار غبن می‌باشد. (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۱۵)



ب) خیار تدلیس:

«تدلیس» بر وزن تفعیل بوده و از ماده «دلس» با فتحه دال و لام، مشتق شده است. در کتاب‌های لغت، تاریکی یکی از معنای دلس قرار گرفته است و تدلیس کننده نیز گویا، امر را بر (فروشنده یا خریدار) مبهم و پوشیده می‌گرداند تا آن را غیر واقعی و بهتر از آنچه که هست وانمود کند. (شهید ثانی، ۱۳۹۳، ج ۴، ۳۰۹) تدلیس در واقع به معنای فریب دادن است به این بیان که بایع، صفتی را که در مبیع موجود نیست، شرط می‌کند. به عنوان مثال باکره بودن کنیز را شرط می‌کند، ولی بعداً مشتری متوجه می‌شود که این صفت در کنیز موجود نبوده است لذا در اینجا دارای حق خیار است تا بتواند ضرری را که به او وارد شده، جبران نماید. (شهید اول، ۱۳۸۸، ۲۲۸)

عدالت:

عدالت مفهومی است در مقابل ظلم، که در حوزه روابط اجتماعی به معنای فضیلتی است میان دو رذیله ظلم و انظلام (تجاوزگری و تجاوز پذیری). در واقع میزان خداوند در میان مردم، عدل است تا به واسطه آن حق بر پا داشته شود. یکی از نتایج و پیامدهای عدالت این است که عدالت اجتماعی نهادینه می‌شود و بستر برای رشد جامعه و ریشه‌کن شدن آفاتی چون فقر، فحشاء، اعتیاد، اشرافی‌گری، اسراف و تبذیر فراهم می‌شود. امام علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: هیچ چیز مانند عدل سبب آبادانی شهرها نشده است. (علی‌زاده، ۱۳۸۹، ۲۲۱ و ۲۲۴) حال به ذکر چند نمونه از مصادیق رابطه عادلانه مبادلاتی اشاره می‌کنیم:

تسویه حساب عادلانه با مشتریان:

یکی از آداب معامله این است که فروشنده میان مشتریان خود فرق نگذارد و با رعایت عدالت با مشتریان تسویه حساب نماید. به این بیان که متاع را به همه به یک قیمت بفروشد، چه اینکه مشتری اهل مسامکه و چانه زدن باشد، چه نباشد. (محمدی خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۴۲۶)

روایتی از امام صادق علیه السلام در باب برخورد یکسان با مشتریان وارد شده که مطلب ما را ثابت می‌کند، منتها در اینجا، بحث در جایی است که در صورت چانه زدن مشتری قیمت را برای او می‌افزاید و اگر اهل چانه نباشد نه تنها به او تخفیف نمی‌دهد بلکه به همان قیمتی که خود مشخص کرده به او می‌فروشد، که حضرت، عدم رضایت خویش را از چنین عملی ابراز نمودند و فرمودند: من از این کار خوشم نمی‌آید، مگر آن که همه کالایش را به صورت یکجا بفروشد و فرقی میان مشتریان قائل نشود. (بروجردی، ۱۳۸۸، ج ۳، ۲۶۷)

دلیل این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام است که مضمون روایت به این شرح است: آری اگر به سبب زیادی ایمان و تقوی و علم و فقر و مانند اینها، فرق گذاشته شود، مانعی ندارد و عقل و شرع می‌پسندد که به اهل علم ارزان تر بفروشد، به کسی که تقوایش بیشتر است لطف بیشتری کند، با کسی که فقیر است ارزان تر معامله کند. (محمدی خراسانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ۴۲۶)



پرهیز از کم فروشی:

تطفیف یا کم فروشی به معنای کم گذاشتن در وزن است و به معنای چیز اندک و قلیل نیز به کار می‌رود. (هادوی نیا، ۱۳۸۷، ۱۳۷) بر اساس این معنا باید گفت که شامل کم‌گذاری در کیفیت و کمیت کالا در هنگام معامله نیز می‌شود و خداوند متعال از آن نهی کرده و آن را نوعی افساد در زمین می‌داند. چنانکه در سوره هود می‌فرماید: «... ای قوم من، به کیل و وزن وفا کنید و عدالت را در میزان رعایت نمایید و اموال مردم را به بخش مخورید و در زمین افساد و طغیان نورزید». (هود/۸۵) راغب و عده‌ای، بخش را به معنای خصوص نقص ظالمان در معامله معنا کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴۰، ۱۱۳)

با توجه به سخن خداوند متعال در قرآن کریم که می‌فرماید: «ویل للمطففین؛ الذین اذا کتالو علی الناس...» می‌توان گفت که بین دو عبارت «اذا کتالو علی الناس یستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون»، نوعی تناجس دیده می‌شود که این نکته را به ما می‌رساند: رفتار کم فروشان از توازن که مهم‌ترین عنصر عدالت است، برخوردار نیست. (هادوی نیا، ۱۳۸۷، ۱۳۹) چرا که فروشنده به جای آنکه در مقابل بهاء یا عوضی که از مشتری دریافت می‌کند کالای مورد نظر را کامل و بدون هیچ کم و کاستی تحویل دهد، آن را در وزن و یا کیل کمتر از حقی که مشتری دارد تحویل می‌دهد. (الهامی نیا و دیگران، ۶۲)

بنابراین، باید گفت که در هنگام معامله، رعایت عدالت امری ضروری و واجب. (صنعت کار، ۱۳۹۰، ۱۶۰) چرا که در غیر این

صورت، ظلم صورت خواهد گرفت و در جایی که ظلم باشد، تباهی و فساد به دنبالش خواهد آمد. (قائمی، ۱۳۶۴، ۵۸)

نتیجه گیری

انسان ذاتا موجودی اجتماعی است و برای رفع نیاز خود وابسته به اجتماع است. یکی از راه‌های برقراری ارتباط با اجتماع، انجام معاملاتی چون بیع یا خرید و فروش اجناس، می‌باشد که در واقع دارای یک سری قوانین و مقرراتی است که اگر طبق دستوراتش انجام پذیرد، انسان را در مسیر موفقیت و سعادت دنیوی و اخرویش رهنمون می‌سازد. چرا که دین اسلام تنها برخورداری از لذائذ مادی را ملاک سعادت نمی‌داند بلکه گستره‌ی آن بسیار وسیع‌تر است. یک بخشی از آن برخورداری از زندگی دنیا است اما بخش دیگر آن که مهم‌ترین بخش محسوب می‌شود، برخورداری از سعادت اخروی است.

از نظر اسلام، تأمین سعادت زندگی واقعی که همان زندگی اخروی بشر است جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذائل، امکان‌شده‌نیست و به حد کمال و تمام رسیدن این مکارم را وقتی می‌داند که بشر دارای زندگی اجتماعی صالح باشد و دارای حیاتی باشد که بر بندگی خدای سبحان و خضوع در برابر مقتضیات ربوبیت خدای تعالی و بر تعامل بشر براساس عدالت اجتماعی متکی باشد. لذا با توجه به فقه معاملاتی چون بیع، به خوبی می‌توان ارزش‌های اخلاقی که در دستوراتش لحاظ نموده است، مثل: پرهیز از دروغ، پرهیز از کتمان عیب مبیع، پرهیز از فریب دادن مشتری به شیوه‌های مختلف و رعایت



عدالت، توجه به وفای به عهد و...، را مشاهد کرد. اگر در مکتب دین اسلام، به این گونه مسائل به خوبی دقت شود و در زندگی اعمال گردد، هم جامعه و هم فرد از بحران‌های اقتصادی نجات خواهند یافت و علاوه بر رهایی از فقر، انسان را به سعادت دنیا و آخرت خواهد رساند.



فهرست منابع

*قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن منظور الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۲۶.
۲. اعرافی، علیرضا، فقه تربیتی، ج ۱، تحقیق و نگارش علی حسین بنا با سند صحیح سید نقی موسوی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳. الهامی نیا، علی اصغر و همکاران، اخلاق اقتصادی، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. امیری‌پور، احمد، اخلاق از دیدگاه قرآن و چهارده معصوم (ع)، انتشارات راز توکل، چاپ سوم، تابستان ۱۳۹۶.
۵. باقری اصل، حیدر، عقود تملیکی: تشکیل عقد بیع ماهیت و شروط، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۶. بجنوردی، سید محمد حسن، قواعد فقیه، ج ۵، قم، منشورات دلیل ما، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۷. بروجردی، سید حسین، منابع فقه شیعه، مترجمان: احمد اسماعیل تبار، سید احمد رضا حسینی و محمد حسین مهوری، ج ۲۳، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۸. بندر ریگی، محمد، المنجد عربی به فارسی، ج ۲، بی‌تا.
۹. جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۹۷.
۱۰. حسینی، رضا، الگوی تخصیص درآمد و نظریه رفتار مصرف کننده مسلمان، دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۱. حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی (عربی به فارسی - همراه با معادل انگلیسی، تهران، انتشارات صدا و سیما، چاپ دوم، ۱۳۸۵).
۱۲. دستغیب، عبدالحسین، اخلاق اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۳. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جایگاه قرآن در فقهت تقریری از درس آیت الله مددی ج ۶۲، فصلنامه فقه، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.



۱۴. رجایی، محمد کاظم؛ کاظمی، مصطفی، مقاله شاخص ترکیبی صداقت در بازار اسلامی، دوفصلنامه معرفت اقتصاد اسلامی، ج ۵، قم، نشریه معرفت اقتصاد اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۱۵. سبحانی‌نیا، محمد، راه و رسم زندگی، قم، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، ترجمه کتاب لمعه (جلد اول) دوره فقه امامیه، ترجمه: دکتر علیرضا فیض؛ دکتر علی مهذب، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸.
۱۷. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ دوم، ۱۴۳۴.
۱۸. شهید ثانی، کامل‌ترین ترجمه نموداری شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۴، ترجمه دکتر حمید مسجد سرائی، انتشارات پیام نوآور، چاپ هفتم، ۱۳۹۳.
۱۹. شیخ انصاری، مرتضی، ترجمه و توضیح مکاسب (خيارات)، توضیح و تعلیق: آیت الله پایانی، ترجمه: محمد مسعود عباسی، ج ۹، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۰. صنعتکار، حسن، اخلاق در بازار با مقدمه جعفر سبحانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۹۰.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیرالمیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴۰، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲۲. علی‌زاده، مهدی، اخلاق اسلامی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۹. بی‌تا.
۲۳. غضنفری، علی، اخلاق در قرآن و سنت حاوی یکصد مبحث اخلاقی، ج ۱، تهران، دانشکده علوم قرآن تهران، ۱۳۹۲.
۲۴. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۱، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۵.ق.
۲۵. الفراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۲، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۵.ق.
۲۶. قلی‌پور گیلانی، مسلم، تلخیص خيارات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۲.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶۷، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳.

۲۸. محمدی خراسانی، علی، کوثر فقه: شرح تحریر الوسیله، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۲۹. معلوف، لوئیس، ، المجد عربی به فارسی، ترجمه: محمد بندر ریگی، ج ۲، ج ۵، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۸۴.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید محمد بن حسن، قواعد فقهیه، ج ۲، تهران، مؤسسه عروج، چاپ سوم، ۱۴۰۱.
۳۱. نوری، محمد اسماعیل، آشنایی با ابواب فقه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳۲. هادوی نیا، علی اصغر، فلسفه اقتصاد (در پرتو جهانبینی قرآن کریم)، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.

